

بررسی فقهی مدیریت زنان در آیینة وحی با رویکرد فقهی امام خمینی (س)^۱

عباسعلی روحانی^۲

علی آقا پیروز^۳

چکیده: مقاله حاضر برای پاسخ به این پرسش است که آیا مدیریت زنان به ویژه در سطوح کلان (مدیر کل، وزارت و ریاست قوای سه گانه) حرام شرعی است یا خیر؟ ابتدا آیاتی که فقها برای اثبات حرمت حکومت و مدیریت زنان استفاده کرده‌اند، تبیین و نحوه استدلال به آنها تقریر می‌شود آنگاه دلالت آنها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین آیه، آیه «قوامون» است که در آن پس از بیان فتوای امام خمینی، نحوه استدلال به آن از کتاب **دلیل تحریروالوسيله**، مطرح می‌گردد و با تحلیل آیه، آشکار می‌شود که دامنه قوامیت محدود به نظام خانواده بوده و معنای قوامیت، مراقبت و نوعی مسئولیت حفظ خانواده است. مفهوم فضل نیز، فزونی و مصداق آن با توجه به تعبیر «بعضهم علی بعض»، قوت تعقل و صلابت جسمانی مردان و عاطفه و زیبایی زنان است. این آیه به هیچ وجه ولایت مطلقه را برای مردان بر همسرانشان اثبات نمی‌کند تا از طریق دلالت فحوی، حرمت حکومت و مدیریت زنان احراز شود. همچنین هیچ یک از آیات دیگر نیز حرمت مدیریت زنان را اثبات نمی‌کند. امام خمینی قائل به حرمت حکومت و ولایت زنان است اما در سیره حکومتی ایشان، زنان، مدیریت بخش‌هایی از جامعه را برعهده داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: قوام، مدیریت، زنان، مردان، تدبیر و حکومت.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «بررسی فقهی مدیریت بانوان با رویکرد فقهی امام خمینی (س)» در پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی است.

e-mail:abbasali-roohani@hotmail.com

۲. رئیس پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی (س) پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی و عضو

e-mail:setooda@yahoo.com

هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۸ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۵ مورد تأیید قرار گرفت.

مقدمه

موضوعی که گاهی اوقات در جامعه ما رُخ می‌نماید و به سوژه‌ای برای مطبوعات و رسانه‌ها تبدیل می‌شود و در مقاطعی اذهان متدینان جامعه را به خود مشغول می‌سازد، مسأله جواز یا عدم جواز فقهی مدیریت زنان در سطح کلان است. این مسأله هر چند برای عده‌ای معلوم و دارای پاسخ مثبت است و تصور می‌کنند که زنان به طور کلی می‌توانند عهده‌دار مناصب اجرایی در عرصه‌های کلان نظام شوند؛ اما هنوز برای عموم متدینان جامعه، پاسخ آن منفی یا دست کم نامعلوم است این مسأله در مواردی نیز چالش برانگیز شده و موجب می‌شود همزمان با انتصاب برخی زنان در مناصب کلیدی نظام مانند وزارت، مطبوعات و رسانه‌ها به موافقت یا مخالف با آن برخاسته و مطالبی را اظهار نمایند که در مجموع حکایت از عدم شفافیت موضوع در سطح جامعه می‌کند و همزمان با بروز برخی کاستی‌ها در حوزه مدیریت زنان، عده‌ای آن را دستاویزی برای طرح عدم توانایی زنان در تصدی این مناصب قرار داده و آن را مؤیدی بر عدم جواز فقهی مدیریت کلان زنان تلقی نمایند.

جمع کثیری از دینمداران جامعه ما معتقدند که زنان شرعاً نمی‌توانند عهده‌دار مناصب مدیریتی در سطوح بالای نظام شوند که البته برای مدعای خود مستنداتی نیز از آیات و روایات حضرات معصومین^(ع) اقامه می‌کنند این موضع‌گیری باعث نگاه منفی به انتصاب زنان می‌شود و بدبینی‌هایی را نسبت به مدیریت زنان در جامعه پدید می‌آورد این موارد ضرورت تحقیق بر روی این موضوع را آشکار و اهمیت نتیجه تحقیق را مضاعف می‌گرداند؛ اما به دلیل آنکه مقاله حاضر گنجایش بررسی همه ادله مسأله را ندارد، تنها به بررسی آیات قرآن کریم بسنده می‌شود.

هدف از تحقیق

به طور کلی هدف این پژوهش تبیین شرعی جواز یا عدم جواز مدیریت زنان در مدیریت‌های کلان با استفاده از آیات قرآن کریم است نتیجه این تحقیق می‌تواند روشنگر قشر عظیمی از بانوان نسبت به تکلیف شرعی خود باشد و مردان را نیز در پذیرش یا عدم پذیرش مدیریت بانوان، صرف نظر از دیگر ابعاد موضوع، مطلع سازد.

پرسش تحقیق

مدیریت زنان از منظر آیات قرآن چه حکمی دارد؟

مهم ترین آیاتی که مورد استدلال مخالفان مدیریت زنان قرار گرفته است ذیلاً خواهد آمد. باید توجه داشت این آیات برای نفی قضاوت و حکومت و حتی افتای زنان نیز مورد توجه بوده است شاید آیات دیگری نیز قابلیت استدلال داشته باشد لکن با توجه به ظرفیت این مقاله تنها به آیات پنجگانه زیر بسنده می شود:

۱) آیه قوامون

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ...» (نساء: ۳۴) ترجمه: مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا، برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان، خرج می کنند، پس زنان درستکار، فرمانبردارند، اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند.

شأن نزول آیه: برخی آورده اند که آیه شریفه در مورد مردی به نام «سعد بن ربیع» و همسرش «حبیبه» فرود آمد؛ چرا که آن دو، که خاندانشان از یاران «مدنی» پیامبر بودند، در زندگی مشترک دستخوش کشمکش شدند؛ و آن مرد همسرش را به خاطر سرکشی و نافرمانی اش کتک زد. آن زن به همراه پدرش «زید» نزد پیامبر شکایت برد، و آن حضرت پس از رسیدگی، دستور قصاص داد. آنان را برای اجرای دستور بردند که درست در همان لحظات این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر فرود آمد و پیامبر پس از تلاوت آیه شریفه فرمود: «ما چیزی را خواستیم و خدا دستوری دیگر داد، و آنچه خدا مقرر فرموده بهتر است» و آنگاه حکم خویش را برداشت.^۱

لفظ «قوام» صیغه مبالغه مانند «قیم» و «قیام» است و معنی آیه چنین می شود: مردان قیّم و مسلط بر زنان در تدبیر و تأدیب و سیاست هستند شاهد بر این معنا آن است که قوام با حرف «علی»

۱. صاحب مجمع البیان درباره شأن نزول آیه می نویسد: «مقاتل گوید: این آیه درباره سعد بن ربیع بن عمرو که او از ثقباء بود، و درباره زینب حبیبه، دختر زید بن ابی زهیر نازل شده است نَشَرَتْ عَلَيْهِ فَلَطَمَهَا پدر حبیبه او را نزد پیامبر (ص) برد و عرض کرد که: أَفَرُشْتَهُ كَرِيمَتِي فَلَطَمَهَا، رسول خدا (ص) فرمودند: لَتَقْتَصَّ مِنْ زَوْجِهَا - فَقَالَ النَّبِيُّ: ارْجِعُوا! فَهَذَا جِبْرَائِيلُ أَتَانِي، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ آيَةً. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَرَدْنَا أَمْرًا وَ أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا؛ وَالَّذِي أَرَادَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ رَفَعَ الْقِصَاصَ» (طبرسی ۱۳۷۳ ج ۲: ۳۰۴).

متعدی شده است اگر با حرف «با» متعدی می‌شد معنای دیگری را افاده می‌کرد و آن عهده‌دار شدن کار یا اقدام بر آن بود، وقتی گفته می‌شود «فلان قام بذلک»؛ یعنی انجام آن را به عهده گرفت (سیفی مازندرانی ۱۴۳۰: ۱۴۳).

حکم قوامیت مردان در این آیه به دو امر معلّل شده است، که یکی موهبتی است از خداوند تبارک و تعالی و دیگری اکتسابی است. اما موهبتی آن این است که، خداوند مردان را بر زنان در جهات کثیره‌ای از کمال عقل و حسن تدبیر و زیادی قوه در اعمال و طاعات فضیلت داده؛ و بدین جهت نبوت و امامت و ولایت نیز اختصاص به مردان داشته، و إقامة شعائر دینی و جهاد و قبول شهادت در هر امری، و زیادی نصیب در ارث و غیر ذلک از آن مردان است. اما جهت اکتسابی این است که: مردها بر زن‌ها از اموال خود انفاق می‌کنند و نفقات آنها را می‌دهند و مهریه به آنها می‌پردازند؛ با اینکه فایده نکاح امری مشترک بین هر دو است. و «باء» در قوله: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» و در قوله: «بِمَا أَنْفَقُوا»، برای سببیت است و «ما» مصدریه است. اى «بِسَبَبِ تَفْضِيلِ اللَّهِ وَ بِسَبَبِ إِنْفَاقِهِمْ». بنابراین در این آیه، حکم معلّل به علت است. چرا خداوند رجال را قیوم و قیام زن قرار داده است؟ به جهت این دو علت موهبتی و کسبی، که در مردان هست و در زنان نیست (حسینی تهرانی ۱۴۲۱ ج ۳: ۱۵۰).

شیخ در کتاب *تبیان* می‌گوید: معنای آیه آن است که مردان بر زنان در تأدیب و تدبیر قوامیت دارند؛ زیرا خداوند مردان را بر زنان در عقل و اندیشه برتری عطا کرده است (شیخ طوسی بی‌تاج ۳: ۱۸۹).

صاحب *مجمع البیان* می‌گوید: معنای آیه آن است که مردان بر زنان قوامیت دارند و بر آنها در تدبیر، تأدیب، ریاضت و تعلیم سلطه دارند؛ زیرا خداوند مردان را بر زنان در عقل و اندیشه برتری عطا کرده است (طبرسی ۱۳۷۳ ج ۳: ۶۹).

قطب الدین راوندی آیه را چنین معنا کرده است: مردان قائم به امور زنان و تدبیر آنها هستند آیه بر این نکته دلالت دارد که بر مرد واجب است که امور همسر خویش را تدبیر کرده و مخارج او را بدهد؛ زیرا برتری مرد و انفاق او دلیل سرپرستی و قوام بودن مرد بر زن است که او را مستحق اطاعت همسر از او کرده است (قطب راوندی ۱۴۰۵ ج ۲: ۱۹۲).

فاضل جواد می‌گوید: همانگونه که امراء و حاکمان قیوم رعیت خویش هستند مردان نیز قیوم زنان در تدبیر هستند (فاضل جواد ۱۴۲۹ ج ۳: ۲۵۷).

محقق کاشانی در تفسیر صافی آورده است: «مردان، قیام و ولایت زمامداران نسبت به ملت و مردم را، بر زنان دارند؛ به سبب اینکه خداوند مردان را به کمال عقل و حسن تدبیر و توانایی بیشتر در اعمال و طاعات بر زنان برتری داده است».^۱

زمخشری در کشف گفته است: آنها قیام بر زن‌ها دارند؛ امر می‌کنند، نهی می‌کنند، همچنان که حکام و ولایت بر رعایا امر و نهی می‌کنند. و بدین جهت ولایت را که بر رعایا امر می‌کنند، «قَوْم» گویند. («قَوْم» جمع «قَوَام» است؛ مردها را هم «قَوْم» گویند. الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، أَيْ قَوْمٌ عَلَى النِّسَاءِ) و ضمیر در «بَعْضُهُمْ» به رجال و نساء مجموعاً برمی‌گردد. یعنی مردها مسیطر و مسلطند بر زن‌ها به سبب تفضیلی که خدا بعضی را بر بعضی دیگر داده است. در اینجا مراد از «بَعْضُهُمْ» رجال است، و مراد از «عَلَى بَعْضٍ» زنانند. و این دلیل است بر اینکه ولایت به واسطه فضیلت به مردها داده شده است، نه به واسطه امری ساختگی و تَغَلُّب. اینطور نیست که مردها به واسطه قدرت و سیطره و قوت خارجی، تَغَلُّب پیدا کرده و بلند منشی کنند و با قهر و قهاریت بر زن‌ها قیومت پیدا نمایند؛ بلکه آنها بر زن‌ها قیوم هستند «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ». آیه قرآن سبب تفضیل را بیان می‌کند، و این از احکامی است که از روی شاهد و دلیل است (زمخشری بی تاج ۱: ۵۰۶).

۱-۱) تقریر استدلال

مراد از رجال و نساء، زنان و مردان است نه شوهران و همسرانشان و محدود به خانواده نیست؛ زیرا در این صورت می‌فرمود: «الرجال قوامون علی ازواجهم». نکته دیگر آنکه جمله خبری معنای انشایی می‌دهد اینکه مردان قوام بر زنان هستند؛ یعنی مردان باید قوام بر زنان باشند و بر آنها ولایت داشته باشند نه زنان بر مردان، پس مدیریت و قوامیت زنان بر مردان حرمت شرعی دارد. (مفهوم گیری)

۱. از رسول خدا (ص) در *عِلل الشرایع* روایت می‌کند که از وی پرسیدند: فضیلت و برتری مردها بر زن‌ها چیست؟ حضرت فرمودند: مثل فضیلت آب بر زمین است؛ زیرا به واسطه آب است که زمین زنده می‌ماند، و به واسطه مردان است که زن‌ها زنده هستند (یعنی حیات و زندگی و سعادت مادی و معنویشان در دایره قیومت مردان است) و اگر مردها نبودند، زن‌ها آفریده نمی‌شدند. سپس رسول خدا این آیه را تلاوت فرمودند: «الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» و پس از آن فرمودند: آیا نمی‌بینید که زن‌ها چگونه در هر ماه حائض می‌شوند و عبادت برای آنان به سبب قذارت امکان ندارد؛ و اما برای مردها، طَمَث (دیدن خون) و عادات ماهیانه پیدا نمی‌شود (فیض کاشانی ۱۴۰۲ ج ۱: ۳۵۳).

برخی اشکال کرده‌اند که شأن نزول آیه و همچنین سیاق آیه شاهد بر آن است که مراد از آیه، قیومت مردان نسبت به همسرانشان است در غیر این صورت امکان ندارد به این معنا ملتزم شویم که همه مردان به مقتضای عقل ذاتی و انفاقی که به همسر خود دارند قوام بر همه زنان حتی زن‌های بیگانه باشند و اصلاً چنین معنایی غیر قابل قبول است. با وجود این احتمال اگر شک کنیم، نمی‌توانیم بر عمومیت قوامیت استدلال کنیم و این شک برای عدم صحت استدلال به عمومیت کافی است (منتظری ۱۳۶۹ ج ۱: ۳۵۰).

اشکال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه هر یک از واژه‌های: «الرجال» و «النساء»، مُحَلِّی به الف و لام هستند که برای دلالت بر عموم وضع شده‌اند و کاملاً روشن است که این عمومیت مورد نظر آیه نیست؛ زیرا ولایت همه مردان بر همه زنان کاملاً بی‌معناست. اطلاق آیه هم همین تالی فاسد را دارد هنگامی که با دلالت وضعیه، عمومیت آیه قابل اثبات نباشد، مطلق بودن آیه نیز به طریق اولی (فحوی) قابلیت استنباط ندارد؛ زیرا اطلاق گیری مبتنی بر وجود مقدمات حکمت است که یکی از آنها، عدم قرینه است و در اینجا قرینه بر عدم اطلاق وجود دارد. البته اگر به فرض، عمومیت آیه پذیرفته شود، شأن نزول مانع عمومیت آیه نمی‌شود؛ زیرا شأن نزول توان تخصیص مفاد آیه را نخواهد داشت^۱ (سیفی مازندرانی ۱۴۳۰: ۱۴۶).

با این بیان نمی‌توان پذیرفت که مقصود آیه، انفاق همه مردان بر همه زنان (هرچند زنان بیگانه) باشد آنگونه که حاکم و امیر از بیت المال به همه امت حتی زنان امت، انفاق می‌کند چنین برداشتی از آیه مخالف تفسیر انفاق با سیاق آیه است و با اطلاق لفظ انفاق نیز ناسازگار است. در هر صورت اطلاق گیری و قائل شدن به عمومیت لفظی برای آیه، تا از این رهگذر بتوان سلطه مردان را بر همه زنان اثبات کرد، تلاشی بی‌حاصل است. اما راه دیگری نیز وجود دارد که با استدلال به آن، می‌توان عموم قوامیت را استفاده کرد و آن فحوای آیه و اولویت قطعی است که قوامیت مردان را بر زنان ثابت می‌کند.

ابتدا لازم است تعبیر مناسبی را از فحوای آیه ارائه کرده و آن را کاملاً از قیاس تفکیک نماییم فحوای خطاب یعنی دلالت التزامیه بر حکم، آن هم به شکل اولویت قطعی مانند قول خدای تعالی که فرمود: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ» (اسراء: ۲۳). توضیح آنکه: این آیه دو مدلول (مطابقی و

۱. اگر چه شأن نزول آیه مربوط به خانواده است اما این حکم اختصاص به خانواده ندارد شأن نزول هیچ‌گاه مخصص نیست.

التزامی) دارد. با دلالت مطابقی، بر حرمت اف گفتن بر پدر و مادر دلالت کرده و با دلالت التزامیه بر حرمت دشنام گویی و ضرب آنها دلالت می‌کند منتهی این دلالت بر اساس اولویت قطعیه‌ای است که مبتنی بر استظهار عرف از خطاب و فهم آنان از دلیل لفظی است عرف از حرمت اف گفتن، حرمت ضرب و شتم را با شدت بیشتر (اولویت قطعیه) دریافت می‌کند و این دریافت از باب مدلول التزامی آیه مورد خطاب است. در نظر عرف، موضوع حرمت، اهانت بر والدین و هتک حرمت آنهاست از این منظر، ضرب و شتم از بارزترین مصادیق و آشکارترین افراد اهانت است پس ضرب و شتم در مقایسه با اف گفتن، شدیدتر و غلیظتر از حیث منع و حرمت هستند (سیفی مازندرانی ۱۴۳۰: ۱۴۷).

در موضوع مدیریت زنان نیز چنین است که آیه با صراحت بر قیمومت مرد بر زن دلالت می‌کند و اینکه مرد سرپرست همسر خود و قوام او در محیط خانواده است؛ ولی با دلالت قطعیه می‌رساند که در خارج محیط خانواده نیز زن، تحت ولایت و سرپرستی مرد است طبق صریح آیه شریفه، مرد بر زن ولایت دارد و زن در محیط خانواده بر مرد ولایت ندارد عرف از این صراحت، با دلالت قطعیه، نفی ولایت زنان در مجتمع مؤمنین را درک می‌کند. عرف از آیه چنین استظهار می‌کند که ولایت بر مردم و مجتمعات انسانی از بارزترین مصادیق ولایت و آشکارترین افراد آن است و اصلاً این مصداق از ولایت از نظر اهمیت با ولایت در محیط محدود خانواده قابل مقایسه نیست. هنگامی که ولایت در محیط خانواده محتاج شایستگی تدبیر و قدرت تعقل باشد قطعاً در مجتمعات انسانی به قدرت تعقل و تدبیر بیشتری نیاز است. البته این از باب قیاس نیست؛ زیرا قیاس مبتنی بر فهم عرف از خطاب نیست. اساساً قیاس از شئون دلالت لفظیه نیست بلکه تسری حکم از موضوع خطاب به موضوع دیگر، آن هم با استنباط عقلی است که نوعی احتمال وجود خصوصیت در موضوع خطاب نیز می‌رود و این همان تفاوت اساسی میان قیاس و فحوی است.

نتیجه آنکه، آیه با دلالت مطابقی (منطوق) بر عدم ولایت زنان بر شوهران خود در محیط خانواده دلالت می‌کند و با فحوی (دلالت التزامی با اولویت قطعیه) بر عدم ولایت زنان بر عموم مردم دلالت می‌کند؛ زیرا روشن است هنگامی که شارع مقدس به ولایت زن نسبت به شوهرش در

محیط خانه، رضایت نمی‌دهد، چگونه به ولایت زن و حکومت او بر یک امت رضایت می‌دهد؟!^۱ همچنین با تنقیح ملاک نیز می‌توان به این آیه استدلال کرد به این صورت که خداوند در این آیه قوامیت مردان بر زنان را به برتری مردان بر زنان در میزان عقل و تدبیر و قدرت جسمانی معلل کرده است گرچه این علت، از جنس علت منصوص و مصرحی که در حکم اخذ شده، نیست اما از سوی دیگر، احتمال اینکه خصوصیت دیگری غیر از آن، در ثبوت ولایت و سرپرستی مردان بر همسرانشان، دخیل باشد نمی‌رود، در این صورت با وجود این ملاک تام در مردان نسبت به زنان، ولایت و سرپرستی برای مردان بر زنان ثابت می‌گردد. و روشن است که این ملاک اختصاص به مردان نسبت به همسران خود ندارد (سیفی مازندرانی ۱۴۳۰: ۱۴۸).

اما «فالصالحات قانتات ...» که به عنوان قرینه‌ای بر عدم عمومیت حکم «قوامون» تلقی می‌شود در واقع مصداق را بیان می‌کند (یکی از مصادیق و فروعات قوامیت مرد نسبت به زن)، نه آنکه مفهوم قوامیت را محدود نماید؛ یعنی طبق آیین دین مقدس اسلام، مقتضای تسلط رجال بر زنان وجوب اطاعت زنان از شوهران است.

اما تعلیل دیگر، حکم به انفاق مردان بر زنان اگر چه به همسران اختصاص دارد لکن با اندک تأملی آشکار می‌گردد که انفاق بر همسر به وسیله شوهر به اعتبار فضیلتی است که مرد بر همسرش دارد و آن فضیلت در عقل و رأی و تدبیر است همانگونه که خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» (نساء: ۵) در روایات معتبری (ر.ک: حویزی ۱۳۷۳ ج ۱: ۴۴۲)، مصداق سفهاء به زنان و کودکان تفسیر شده است.

با ظهور آیه در سرپرستی مردان بر زنان، احتمال قیومت و سرپرستی زنان بر زنان نیز منتفی می‌شود؛ زیرا ظاهر آیه، حصر قیومت در مردان است که مقتضای آن، نفی مطلق سرپرستی زنان (سرپرستی بر مردان یا زنان) به ویژه با توجه به علت حکم (برتری مردان در عقل و رأی و تدبیر) است. آیه شریفه گویای آن است که ملاک سرپرستی و تصدی امور مرتبه‌ای از عقل و رأی است و تنها مردان واجد این مرتبه هستند پس این منصب فقط برای آنان جعل شده است و معنای این سخن آن است که زنان مطلقاً صلاحیت تصدی امور و سرپرستی بر دیگران، حتی بر زنان را نیز

۱. اگر اداره امور خانواده (که گستره‌ای محدود داشته و مسئولیت اندکی را بر عهده می‌گذارد) از زنان سلب شده است، چگونه می‌توان مسئولیت قشر عظیمی از جامعه (که مستلزم خردمندی و توانایی بیشتری است) را بر عهده آنان نهاد؟!

ندارند؛ زیرا اساساً فاقد شرط لازم برای این منصب هستند و روشن است که این ملاک تنها به مردان درباره همسرانشان اختصاص ندارد که در جنس مردان در مقایسه با جنس زنان وجود دارد. بر این اساس آیه شریفه برای استدلال بر عدم شایستگی زنان برای قضاوت، حکومت و امارت بلکه مرجعیت و افتاء، مناسب بوده و می‌توان با تنقیح ملاک یا فحوی بر عدم صلاحیت زنان حکم کرد (سیفی مازندرانی ۱۴۳۰: ۱۴۹).

باید توجه داشت که تفضیل و برتری مردان بر زنان و نیز انفاق آنان بر زنان، هیچکدام علت حکم قوامون نیست بلکه حکمت آن است؛ زیرا این دو در موضوع حکم یعنی مرد بودن دخالتی ندارد با این توضیح که، حکمت در موضوع حکم اخذ نمی‌شود اما علت در موضع حکم اخذ می‌شود بر این اساس نمی‌توان چنین استنتاج کرد که اگر زنانی صاحب عقل و فضل و علم، بودند، قضاوت، مدیریت و حکومت آنها جایز است. همچنانکه گاهی چنین توهم می‌شود (سیفی مازندرانی ۱۴۳۰: ۱۴۹).

حاصل سخن آنکه این آیه با دلالت التزامیه و نه مطابقیه یا تضمینیه، بر مطلوب (عدم جواز مدیریت زنان) دلالت دارد. و نظر امام خمینی نیز همین است. گرچه ایشان بحث مستقلی درباره مدیریت زنان در سطح کلان مطرح نکرده اما با مسأله زیر هر سه موضوع حکومت، قضا و افتاء را یکجا چنین آورده است:

«هل للمرأة الولاية على الحكومة و القضاء و الإفتاء؟» (سیفی مازندرانی ۱۴۳۰: ۱۳۴).

و قائل به عدم جواز حکومت، قضا و افتاء زنان شده است.

۲-۱) بررسی موضوع از دیدگاه مدیریت اسلامی و علم مدیریت

به لحاظ علمی نیز پذیرش پُست‌های مدیریتی نیازمند قدرت تعقل و تدبیر است که زنان به حکم این آیه نسبت به مردان مفضول هستند و انتصاب مفضول یا ترجیح مفضول بر افضل، با نظام شایسته‌سالاری در مدیریت سازگار نیست. در نظام اسلامی مناصب مدیریتی، ودیعه‌ای الهی هستند که باید به دست بهترین‌ها سپرده شوند. همچنین پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: کسی که جوانی را به حکومت جمعی بگمارد، در حالی که فردی در بین آن جمع وجود دارد که بیشتر مورد رضای خداست، به خداوند خیانت کرده است (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۲۳: ۷۵).

از نظر علمی مدیران باید دارای مهارت‌های انسانی، فنی و نظری باشند و مدیران سطوح بالاتر باید از مهارت نظری (طراحی و تحلیلی) بیشتری برخوردار باشند (Katz 1974:90-102) و به حکم آیه شریفه، زنان در این جهت از مردان ضعیف‌تر هستند از این رو صلاحیت ورود به این عرصه‌ها را ندارند.

۳-۱) نقد و بررسی استدلال به آیه «قوامون» بر حرمت مدیریت زنان

بررسی آیه قوامون با پاسخ به پرسش‌های زیر انجام می‌شود:

- ۱- دامنه قوامیت مردان بر زنان به چه میزان است محیط خانواده یا حتی خارج خانواده؟
- ۲- مراد از قوامون چیست؟
- ۳- مفهوم و مصداق فضل در «بما فضل الله» چیست؟
- ۴- مراد از «بعضهم علی بعض» چیست؟

۱-۳-۱) دامنه قوامیت

در باره دامنه قوامیت دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: دامنه قوامیت مختص به زندگی خانوادگی نیست بلکه همه شئون اجتماعی را نیز شامل می‌شود و مردان بر زنان قوام هستند در این دسته، اقوال مفسرانی همچون شیخ طوسی، طبرسی، قطب‌الدین راوندی، فاضل جواد کاظمی، محقق کاشانی و زمخشری قرار دارد که قبلاً بیان شد مفسران دیگری نیز همین دیدگاه را دارند که در ادامه بیان می‌شود:

شیخ جمال‌الدین مقداد سیوری در توضیح آیه می‌نویسد: برای مردان است سرپرستی و سیاست کردن زنان و این به دو علت است (فاضل مقداد ۱۳۴۳ ج ۲: ۲۱۲-۲۱۱).

آلوسی در *روح المعانی* و وهبه الزحیلی در *التفسیر المنیر* سبب قوامیت مردان بر زنان را، زیادتی تعقل و ادراک آنان ذکر می‌کنند و معتقدند به جهت وضوح سبب، خداوند آن را بیان نکرده است (آلوسی بی‌تا ج ۵: ۲۳؛ زحیلی ۱۴۱۱: ۶۵، ۵۴).

صاحب *تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن* معتقد است که «مسأله به خانواده و زوجیت اختصاص ندارد و علت برتری مردان بر زنان، مقتضی اختصاص ندادن حکم به ازدواج است» (سبزواری ۱۴۲۸ ج ۵: ۶۷).

سید عبدالله شُبْر در تفسیر این آیه می‌نویسد: به سبب برتری، خداوند مردان را بر زنان به کمال عقل، حسن رأی و غیر آن برتری داده است (شبر ۱۳۸۵: ۱۱۳).

محمد رشید رضا در این خصوص می‌گوید که «مقصود از این تفضیل، تفضیل جنس (مرد) بر جنس (زن) است نه جمیع مردان بر جمیع زنان چه بسا زنی که از حیث علم و عمل و بلکه قوه بدنی و قدرت بر کسب از شوهرش قوی‌تر باشد» (رضا ۱۴۱۴ ج ۵: ۶۷).

صاحب رساله بدیهه معتقد است «قیمومت مردان بر زنان منحصرأ محدود به شوهران نیست که قوامیت فقط اختصاص به شوهر و همسرش داشته باشد. بلکه این حکم برای گروه مردان نسبت به گروه و طایفه زنان در همه جهات عمومی که زندگی آنها به هم مرتبط است، وضع گردیده است» (حسینی تهرانی ۱۳۵۹: ۷۶).

استاد علامه طباطبایی در تفسیر این آیه ریشه قوامون را «قیم» می‌داند و می‌گوید که «قیم کسی را می‌گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد و قوأم و قیام صیغه مبالغه آن است»، و آنگاه اینگونه آیه شریفه را تفسیر می‌کنند: «شمول این آیه، موجب آن است که حکم مبتنی بر آن - یعنی الرجال قوامون علی النساء - منحصر در همسر نباشد ... بلکه این حکم، تمام امور کلی مربوط به حیات زن و مرد را به طور مطلق در بر می‌گیرد» (علامه طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۴: ۵۰۸).

در تفسیر نمونه ذیل آیه چنین آمده است که مردان، سرپرست و خدمتگذار زنان هستند و علت آن برتری تفکر و داشتن نیروی جسمانی بیش‌تر در مرد است (مکارم شیرازی ۱۳۶۸ ج ۳: ۳۷).

ابن کثیر می‌نویسد: آیه «الرجال قوامون علی النساء» بدین معناست که مرد قیّم زن است؛ یعنی رئیس و بزرگ و حاکم بر زن بوده و هنگام بروز اشتباه، وی را تأدیب می‌کند، و عبارت «بما فضّل الله بعضهم علی بعض» بدین معناست که مردان از زنان برترند و مرد، بهتر از زن است. از این رو نبوت و سلطنت به مردان اختصاص دارد (ابن کثیر ۱۴۲۶ ج ۱: ۴۶۵).

فخر رازی در تفسیر خود یادآور می‌شود: مردان بر زنان برتری و مزیت‌های فراوانی دارند... یکی از آن مزیت‌ها این است که پیامبران و عالمان از میان مردان هستند، امامت کبری و صغری در میان آنان است و جهاد، اذان و خطبه به آنان اختصاص دارد (فخر رازی بی تا ج ۱۰: ۸۸).

ماوردی از فقیهان و صاحب نظران اهل سنت در کتاب الاحکام السلطانیه خود می‌نویسد که «منظور از آیه، این است که مردان در عقل و نظر بر زنان فزونی دارند و بنابراین زنان، نمی‌توانند بر مردان، حکمرانی کنند» (ماوردی بی تا: ۸۳). آیت الله گلپایگانی هم بر این معنا تأکید دارند و

می‌فرمایند: «قوله تعالى، «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» فَانَّهُ ظَاهِرَةٌ فِي قِيمِومَةِ الرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ وَ لَازِمَهَا سُلْطَةُ الرِّجَالِ وَ حُكُومَتُهُمْ عَلَيْهِنَّ دُونَ الْعَكْسِ» (حسینی میلانی ۱۴۲۶ ج ۱: ۴۴).

دیدگاه دوم: اما در مقابل، گروه دیگری از مفسران و فقها معتقدند: در این آیه، واژه «رجال» به معنای شوهران (ازواج) و واژه «نساء»، به معنای همسران است. بنابراین، مفاد آیه این می‌شود که شوهران تنها بر زنان خود حق سرپرستی دارند، و این سلطه نیز فقط در محدوده رابطه خانوادگی است و مقصود برتری همه مردان بر همه زنان نیست.

شیخ محمد عبده می‌نویسد: ... آیه «الررجال علیهن درجه» یک چیز را بر مرد و چند چیز را بر زن واجب می‌سازد؛ زیرا درجه در این آیه همان درجه ریاست و حفاظت بر مصالح خانوادگی است که با آیه «الررجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض بما انفقوا من اموالهم» تفسیر و تبیین شده است. پس زندگی زناشویی نوعی زندگی اجتماعی است و مصالح آن جز با وجود یک رئیس مطاع تأمین نمی‌شود و در این میان مرد به این ریاست سزاوارتر است؛ زیرا او آگاه‌تر نسبت به مصالح است و بر اجرای آن با نیرو و امکان مالی، توانمندتر است به همین دلیل در برابر پشتیبانی از زن و نفقه از او بازخواست می‌شود (رضا ۱۴۱۴ ج ۲: ۳۸۰؛ ج ۵: ۶۷).

قرطبی در این زمینه معتقد است: «الررجال قوامون علی النساء» مبتدا و خبر است. یعنی مردان به پرداخت هزینه زندگی زنان و نگهداری از آنان می‌پردازند، نفقه زنان و دفاع از آنها بر عهده مردان است (قرطبی بی‌تاج ۵: ۱۶۸).

علی بن ابراهیم قمی نیز ذیل این آیه می‌نویسد: «مراد از آن، وجوب پرداخت هزینه زندگی به زنان است» (قمی ۱۴۱۲ ج ۱: ۱۴۵). علامه فضل‌الله نیز در این خصوص می‌نویسد: «قوامیت مطرح در این آیه صرفاً به حوزه مسائل زناشویی و خانوادگی اختصاص دارد (فضل‌الله ۱۴۲۰: ۱۸). سید کاظم حائری هم قوامیت مرد بر زن را ثابت نمی‌داند و می‌فرماید: به همین علت، برادر بر خواهر خود قوامیت ندارد و معتقد است: این قوامیت تنها در زندگی زناشویی وجود دارد که مرد ریاست خانواده را بر عهده دارد (حسینی حائری ۱۴۲۳: ۷۶).

محمد تقی جعفری در زمینه اداره خانه می‌نویسد که:

اداره خانواده به یکی از چهارگونه زیر تصور می‌شود: (۱) اداره آن با زن و مرد است که چنین چیزی امکان ندارد؛ زیرا حتی اگر دو مرد نیز با هم مسئول باشند تصادم و تزاخم و برخورد و جدایی را در پی خواهد داشت.

۲) زن به تنهایی مسئول باشد که در آن صورت تنظیم ارتباطات با مواع و اختلافات روبرو خواهد شد. ۳) پدر سالاری سلطه گرانه و خود خواهانه که در برخی جوامع دیده می شود ولی چنین حالتی فضای جامعه را جهنمی کرده، عظمت ها و ارزش های زن را سرکوب می کند و طعم خوش زندگی را در کام فرزندان تلخ می کند. ۴) نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد که همراه با اعتدال است و معنای قوام نیز همین است و اشکال برخی غربیان بر اسلام مبنی بر اینکه اسلام، مرد را امیر و زن را اسیر کرده به دلیل رفتار بیرونی بعضی از جوامع اسلامی و برداشت های نادرست از آیه «الرجال قوامون علی النساء» است (جعفری ۱۳۶۰ ج ۱: ۲۶۷).

شهید مطهری اجتماع منزلی را بر خلاف اجتماع مدنی، طبیعی می داند و معتقد است که اجتماع طبیعی از لحاظ حق حکومت و وظیفه اجرایی با اجتماع مدنی متفاوت است و این دو با یکدیگر از این لحاظ قابل مقایسه نیستند. اجتماع زن و مرد یک اجتماع طبیعی است نه قراردادی. قیاس دو اجتماع مدنی و خانوادگی با هم غلط است اگر اجتماع قراردادی باشد، حساب تساوی و ترجیح بلامرجح و انتخاب و غیره در کار می آید. در اجتماع طبیعی حقوق افراد و وظایف خاص آنها را خود طبیعت معین کرده است. در اجتماع خانوادگی حکومت مرد بر زن طبیعی است و آیه «الرجال قوامون علی النساء»، بیان حقیقت اجتماع طبیعی خانوادگی است و به همین دلیل ربطی به حکومت مردان بر زنان در اجتماع مدنی ندارد (مطهری ۱۳۷۳: ۲۸-۲۲).

جوادی آملی در این باره می فرماید: اگر زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن، به عنوان دو صنف مطرح هستند، هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم در تحت قوامیت مرد نیست، بلکه قوامیت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد. قوام بودن در این مقام نیز نشانه کمال و تقرب الی الله نیست. این مدیریت، فخر معنوی نیست؛ بلکه یک کار اجرایی است (جوادی آملی ۱۳۷۶: ۳۹۱).

اگر در اسلام ریاست اداری و اجرایی خانواده به مرد واگذار می شود، این از باب تقسیم نمودن مسئولیت در زندگی زناشویی است نه از باب اثبات فضیلت ذاتی برای صفتی خاص؛ زیرا در جانب دیگر مظهر قوام و دوام، مودت و صفا، مهرورزی و طمأنینه را مادر معرفی می کند و این امری قراردادی نیست بلکه تقسیم وظایف در شریعت، ترسیم حقایق در سرشت طبیعت است

(میرخانی ۱۳۷۹: ۱۴۸). بنابراین، اختصاص سرپرستی به مرد در محیط خانواده، دلیلی بر عدم صلاحیت یا عجز زن نیست.

مؤیدات دیدگاه دوم

برای تأیید دیدگاه دوم و اثبات عدم عمومیت در آیه، موارد زیر به عنوان دلیل یا مؤید ارائه می‌گردد:

۱. جمله «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» این جمله می‌رساند که مقصود برتری همه مردان بر همه زنان نیست، و گرنه می‌بایست می‌فرمود: «بِمَا فَضَّلَهُمْ عَلَيْهِنَّ» (طریحی ۱۴۰۸ ج ۳: ۵۶۴) معنای این فقره چنانکه خواهد آمد آن است که خداوند به دو صنف زن و مرد، فضل و فزونی عطا کرده است بهره زنان از نرم خویی، زیبایی، عاطفه و جذّابیت، از مواردی است که در مردان وجود ندارد و در مقابل، مردان از شدت، غلظت، قدرت بر رویارویی و قوت تعقل برخوردارند که زنان از آن محرومند.

البته با این تفاوت که برتری‌های خدادادی مردان، آنان را شایسته عهده دار شدن کارهای سخت کرده که نیازمند رویارویی، طاقت فراوان و صبر و مقاومت است، و برتری‌های خدادادی زنان نیز آنان را شایسته انجام کارهای دیگر زندگی کرده که مستلزم نرم خویی، آرامش، عاطفه و دلسوزی و مهربانی است. این پاسخی به ادعای عمومیت قیمومت مردان بر زنان با تمسک به علت تکوینی است.

۲. جمله «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» در آیه مورد بحث و آیاتی که ادامه آن آمده است، می‌رساند قرآن کریم درصدد بیان رابطه خاص میان زن و شوهر است؛ زیرا با توجه به قراین موجود در آیه، مراد از این عبارت هزینه‌هایی از قبیل مهریه و نفقه است. تعلیل در آیه، مخصوص زندگی زناشویی است و نتیجه، تابع اخصّ تعلیل‌ها است.

۳. علاوه بر اینها، ادامه آیه که می‌فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» نیز مؤید این قول است و نشان می‌دهد که آیه مربوط به زندگی زناشویی است؛ زیرا این فراز از آیه نیز درباره ارتباط زوجین با هم است و نکاتی دیگر از روابط زناشویی را بیان می‌کند، از این‌رو، ابتدای آیه هم مربوط به زندگی زناشویی است.

۴. بر خلاف آنچه مرحوم علامه فرمودند که به دلیل عمومیت دلیل ذکر شده در آیه، سلطه مردان عام و مطلق است، به نظر می‌رسد اینکه خداوند این قوامیت را معلول این دو علت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَبِمَا أَنْفَقُوا» قرار داده، خود بیانگر آن است که این سلطه مخصوص همه مردان بر همه زنان نیست و تنها در جایی این قوامیت هست که این دو شرط باشد. این دو شرط نیز فقط در زندگی زناشویی وجود دارد.

۵. در فقه اسلامی، همان‌گونه که پدر بر فرزندان خود ولایت دارد و آنان در برخی موارد، باید مطیع او باشند و کاری را که مورد اکراه اوست انجام ندهند، مادر نیز بر تمام فرزندان خود، چه دختر و چه پسر، ولایت دارد و فرزندان ذکور او هم نباید کاری کنند که موجب ناراحتی اوست و او از آن کراهت دارد و عنوان «عاق والدین»، که در روایات به آن بسیار توجه شده، شامل پدر و مادر می‌شود. بنابراین، فرزندان باید امر و نهی پدر و مادر را بر خود محترم بشمارند و این خود نشان‌دهنده آن است که مادران هم بر فرزندان خود ولایت دارند، هرچند پسر باشند. از این رو، نمی‌توان مدعی شد که صنف مردان بر زنان به طور کل، دارای سلطه هستند و قوامیت مردان را بر زنان به طور عام پذیرفت.

۶. عموم قیومیت مردان بر زنان مستلزم این است که قیومیت زنان بر مردان هیچ‌گاه - جز در مواردی که دلیل خاص وجود دارد - جایز نباشد در حالی که چنین رأیی برای فقها آشنا نیست. هیچ فقهی نمی‌تواند بگوید آیه بر عدم مشروعیت قیومیت زنان بر مردان - جز در مواردی که دلیل خاص وجود داشته باشد - دلالت می‌کند تا در نتیجه، مشروعیت استخدام مردان توسط زنان نیازمند دلیل خاص باشد.

۷. دلیل دیگر بر عدم عمومیت، روایتی است که قبلاً ذکر شد. این واقعه حاکی از آن است که آیه در مورد خانواده نازل شده و شامل همه مردان نسبت به زنان نیست. هر چند شأن نزول مخصص نیست، اما می‌توان آن را قرینه‌ای بر عدم عمومیت در فهم مراد از آیه دانست.^۱

۱. علامه طباطبایی این شأن نزول را نمی‌پذیرد و معتقد است که حکم پیامبر (ص) به قصاص، پاسخ سائل بوده است، نه قضاوت میان متخاصمین، زیرا طرف دعوی (مدعی علیه) آن جا حاضر نبوده و از این رو، لازم است آیه، تشریح پیغمبر (ص) را تخطئه و باطل کرده باشد و این با عصمت پیامبر (ص) منافات دارد... (علامه طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۴: ۳۴۹).

۲-۳-۱) مراد از واژه «قوامون»

در معنای کلمه «قوام» بین لغوی‌ها چند قول است:

۱. مسلط بودن، ولایت داشتن و صاحب اختیار بودن؛ راغب اصفهانی معتقد است: اگر موضوع قیام شخص باشد، قوام بودن یکی بر دیگری به این معناست که قوام، اختیار امر دیگری را در دست دارد و دیگری مسخر اوست. ولی اگر موضوع قیام شیء باشد «مراعات و محافظت» معنا می‌دهد و البته وی آیه مورد نظر را بر معنای اول تطبیق کرده است (راغب اصفهانی ۱۳۶۲: ۶۹۰).
ابن اثیر در *النهاية في غريب الحديث* همین قول را انتخاب کرده است (ابن اثیر ۱۳۶۷ ج ۴: ۱۲۴).
۲. مراقبت، عهده‌داری و مسئولیت: و قوله تعالی: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»؛ یعنی به آنها نفقه می‌پردازند و از آنها دفاع و مراقبت می‌کنند (حمیری ۱۴۲۰ ج ۸: ۵۶-۷۶).

در *لسان العرب* چنین آمده است: گاهی قیام به معنای مراقبت و اصلاح می‌آید؛ و در آیه: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، به همین معنا آمده است و در آیه: «إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا»؛ یعنی همراه و مراقب او باشی (ابن منظور ۱۴۰۸ ج ۱۲: ۴۹۷؛ مرتضی زبیدی ۱۴۱۴ ج ۱۷: ۵۹۶).

آنچه این قول دوم را تأیید می‌کند دو چیز است: اولاً: کلمه «قوام» و «قیام» در قرآن به همین معنا در دیگر آیات نیز آمده است. در آیه ۱۳۵ سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و به عدالت گواهی دهید. یا در آیه ۸ سوره مائده آمده است: «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا به داد برخیزید و به عدالت گواهی دهید. ثانیاً: در این آیه، واژه «قوامون» با حرف «علی» آمده است. ترکیب ماده «قیام» با «علی» همیشه با نوعی نظارت و مراقبت و پیگیری و اعمال قدرت همراه است. در قرآن، در یک جای دیگر هم «قیام» با «علی» آمده است که می‌تواند شاهد و گواه این مطلب باشد. در آیه ۷۵ سوره آل عمران می‌فرماید: «مِنْهُمْ مَنْ إِن تَأْمَنُ بِدِينَارٍ لِأَيُّدِهِمْ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا» ترجمه: از اهل کتاب گروهی هستند که اگر امینش شمردی و دیناری به او سپردی، به مطالبه، آن را باز نگرداند، مگر اینکه دائماً بر (سر) وی به پا ایستی.

در این آیه هم مسلماً مراد از «عَلَيْهِ قَائِمًا» ولایت و سلطه بر فرد نیست، بلکه مراد نظارت و مراقبت و پیگیری همراه با اعمال قدرت است، اگر قیام در این آیه به معنای ولایت داشتن و سرپرست بودن باشد، صحیح نخواهد بود؛ چراکه قرآن نمی‌گوید: در صورتی می‌توانی از اهل

کتاب پول خود را پس بگیری که بر او ولایت داشته باشی. شاید بتوان گفت در آیه مورد بحث، از لوازم مراقبت و محافظت، سرپرستی مردان است؛ زیرا معنای سرپرستی با قرآنی نیز همراه است «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ... فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ...» لازمه اعطای مسئولیت به مردان، و جوب اطاعت زنان در موارد خاص است نه آنکه لازمه سرپرستی مردان، ولایت تام داشتن آنان بر همسرانشان باشد چرا که هیچ فقهی به این معنا التزام ندارد صاحب *جواهر* می‌فرماید: ادعای اینکه مرد مالک منافع همسرش است... قابل قبول نیست... اطاعت از شوهر در اموری که منافی استمتاع نیست، وجوبی ندارد (نجفی ۱۳۶۵: ۱۳۱). بنابراین واژه «قومون» هیچ گونه دلالتی بر ولایت و اختیار داشتن ندارد و به این ترتیب پایه و اساس بسیاری از مطالبی که برای بیان اولویت قطعی در جهت حرمت مدیریت زنان گفته شد از هم فرو می‌ریزد و جایی برای استدلال به مضمون نمی‌ماند.

۳-۳-۱) مفهوم و مصداق فضل در «مافضل الله»

با کاوش لغت‌شناسانه در واژه تفضیل شاید بتوان گفت که این ماده و ریشه به دو معنای «افزونی و بیشتری» و نیز به معنای «برتری و والاتری» آمده است که شاید اولی «فضل» و دومی «فضیلت» باشد، بحث درباره داده‌هاست نه درباره برتری و ملاک برتری. از این رو، نباید از ابتدا «برتری» را در تفسیر آیه شریفه لحاظ و در نتیجه چنین معنی کرد: «مرد را بر زن برتری داد» بلکه باید اینگونه تعبیر کرد: «به مرد، اضافات و به تبع آن مسئولیت‌های بیشتر و چه بسا سخت‌تر داده شده است.» آشکار است که به کار نبردن معادل صحیح کلمه «فضل» و خلط «فضل» با «فضیلت» موجب این مسامحه عرفی در ترجمه آیه شریفه شده است.

پس «فضل» در آیه شریفه به معنای زیادی است و این کلام در مقام تبیین رکن اصلی خانه، یعنی مدیریت است که به مرد واگذار شده و علت آن هم برتری مرد نیست؛ زیرا برتری ملاک‌هایی نظیر تقوا را در بر دارد. به هر تقدیر، درجات مایه تفاوت و رفعت در میان انسان‌هاست که آن درجات و مقامات، همان تقوا، ایمان، اخلاص و عمل صالح است که مرد و زن در کسب این امورات مساویند. از این رو فضل (زیادی) غیر از فضیلت (برتری) است. گرچه ممکن است گاهی اوقات زیادی و برتری با هم جمع شوند، لزوماً اینگونه نیست و نسبت منطقی بین این دو، هرگز مساوی نیست بلکه عموم و خصوص من وجه است.

طبرسی درباره مصداق و متعلق فضل گفته است: مراد برتری مردان در اموری از قبیل دانش، عقل، عزم و رأی نیکو است (طبرسی ۱۳۷۳ ج ۵: ۳۸). در *مجمع البحرین* این تفضیل در کمال عقل، حسن تدبیر، و نیرومندی در عمل دانسته شده است (طریحی ۱۴۰۸ ج ۵: ۲۳). علامه طباطبایی در *المیزان*، عقل و توانایی بدنی را فضل خدا می‌شمارد (علامه طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۴: ۵۴۳). عبدالاعلی سبزواری متعلق فضل را برای مردان و زنان چنین برمی‌شمارد: پس مراد از فضلی که در آیه وارد شده، قدرت به کارگیری عقل و حاکم بودن روح تعقل بر حسب طبیعت و هستی در مردان است مراد از فضل، آن چیزی است که مردان به واسطه آن، از زنان ممتاز می‌گردند؛ یعنی فزونی هیبت، صلابت، شدت عمل، غلظت و خشونت ... و اما زن با احساسات و عواطف آراسته است همان چیزی که اجتماعات بشری ناگزیر از آن است... (سبزواری ۱۴۲۸ ج ۷: ۳۴۷).

شاید بتوان گفت مصداق فضل همان چیزهایی است که مخاطبان به سهولت می‌توانستند درک کنند. از این رو، خداوند متعال آن را ذکر نکرده است و آن توانایی جسمی، فکری و غلبه قوت تعقل و رأی در مرد و در مقابل غلبه احساسات و عواطف در زن بوده است.

۴-۳-۱) مراد از عبارت «بعضهم علی بعض»

هر چند غالب مفسران این گونه معنا کرده‌اند که: مراد برتری مردان بر زنان است. اما با توجه به مباحث گذشته معلوم شد که فضل در این آیه دو طرفه است هم مردان و هم زنان دارای فضل هستند. مؤلف *تفسیر الفرقان* در این زمینه معتقد است که «بما فضل الله بعضهم علی بعض» بیانگر برتری و رجحانی متقابل و دو بُعدی است. توان‌های برتری در مردان هست که در زنان نیست و نیز توان‌های ویژه‌ای در زنان هست که مردان کمتر دارند... «(صادقی بی‌تا: ۲۷۷).

اینکه خداوند نفرموده: «بما فضلهم علیهن» می‌رساند که فضل نوع مردان، همان قوت جسمانی و قدرت تعقل و فائق آمدن بر احساسات است اما فضلی که به نوع زنان اختصاص دارد زیبایی و قوت عاطفه و احساسات است. با وجود این فضائل برای مرد و زن، کسی که باید مراقب و محافظ آن در نظام خانواده باشد، تا این فضائل محفوظ بماند، مرد است. مردان با این قدرت سخت‌افزاری (قوت جسمانی و تعقل) که در آفرینش آنان تعبیه شده است استحقاق بیشتری برای انجام این مسئولیت دارند و تنها آنان می‌توانند خانواده را مراقبت نمایند از این رو طبق آیه شریفه، مسئولیت مراقبت و حفاظت خانواده بر عهده آنان گذارده شده است. زنان نیز با وجود فضایی که خداوند

به آنان عطا کرده با اتکای بر شوهران خود و اعتماد بر مراقبت آنان می‌توانند وظایف خود را به انجام برسانند. حفظ فضائلی که در زن است اقتضای محافظت و مراقبت از سوی همسر را دارد. همچنانکه وجود فضائل مرد اقتضاء می‌کند قوام و محافظ همسر خود باشد مرد برای حفظ نظام خانواده باید از همسر خویش مراقبت نماید و قوام وی باشد و زن نیز در سایه قوامیت همسر خویش است که محفوظ می‌ماند و برتری‌های خدادادی او حفظ می‌شود. بر این اساس تعبیر «بمافضل الله بعضهم علی بعض» دو طرفه است و اثبات فضل برای هر دو صنف می‌کند و این فضل دو طرفه با قوامیت مرد بقا و جریان دارد.

با توجه به مطالبی که در خصوص آیه قوامون گذشت، حرمت مدیریت زنان استفاده نشد. آیه «أَوْ مَنْ يُشَوُّوا فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف: ۱۸) آیا کسی که در پیرایه و زیور پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قدرت تبیین ندارد (فرزند یا شریک خداست؟) دومین آیه‌ای که برای عدم جواز مدیریت زنان به آن استدلال شده است آیه فوق است که براساس آن، دو ویژگی به عنوان مختصات ساختار روحی زنان بیان شده است:

۱. یکی اینکه زن، شخصیت و کمال خود را همواره در زیور و آراستن خود می‌بیند و این به عنوان یک نقیصه‌ای برای زنان مطرح شده است.

۲. زن، پیوسته دستخوش احساسات است و در حوادث به جای اعمال عقل و تدبیر، مغلوب احساسات می‌شود و خود را ناتوان می‌بیند و بر اثر غلبه احساسات، نمی‌تواند سخن خویش را مدلل و اثبات نماید. و این نیز نقیصه دیگری برای زنان است.

بنابراین زن نمی‌تواند عهده‌دار مسئولیت‌های اجتماعی شود، و موجودی زود رنج و مغلوب عواطف و احساسات است و معمولاً توان مدیریت بر احساسات خویش را ندارد در نتیجه، متانت و بردباری لازم در برخورد با حوادث ناگوار، از وی انتظار نمی‌رود.

در پاسخ به استدلال فوق، توجه به چند نکته لازم است: اولاً: صفات مذکور در آیه ذاتی زنان نیست و عمومیت ندارد و شرایط فرهنگی، اجتماعی و محیط تربیتی در این زمینه مؤثر است. قرآن کریم زنان متعددی از قبیل آسیه و مریم را از جنبه الگو بودن، در ردیف مردان معرفی می‌کند که به عنوان اسوه و الگو، پیشاپیش همه حق‌طلبان قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر مردانی که در زر و زیور رشد و نمو کرده باشند و پختگی لازم را در حوادث و سختی‌های روزگار کسب نکرده باشند، نمی‌توانند عهده‌دار مسئولیت‌های سنگین اجتماعی شوند.

ثانیاً: بر فرض قبول مانع بودن صفات مذکور در آیه، وجود زنانی مدبّر، اندیشمند، توانا، و مستقل از زر و زیور و مظاهر دنیا، که بتوانند با درک قوی و توانایی لازم، به خوبی از عهده انجام وظیفه برآیند، قابل انکار نیست. تاریخ پرافتخار اسلام شاهد ظهور زنانی است که در محیط‌های سخت پرورش یافتند و با صبر و شکیبایی خود مسئولیت‌های سنگینی را با موفقیت به انجام رساندند که مردان روزگار ما باید به آنان تأسی نمایند.

ثالثاً: ممکن است این آیه مقول قول مشرکان باشد؛ یعنی سخن و پندار مشرکان است که خداوند از قول آنان نقل می‌کند آیه در مقام انکار مشرکانی است که ملائکه را بندگان اناث و دختران خداوند قرار می‌دادند و هرگز در مقام بیان حقیقت مقام زن نیست و این دو ویژگی را به صورت عمومی برای همه و برای تمام زمان‌ها و اجتماعات بشری بیان نمی‌کند بلکه از دیدگاه پست و مذموم اعراب مشرک و جاهلی نسبت به زن، مسأله نسبت دادن ملائکه به خدا را بیان می‌دارد و اینکه مشرکان آنچه پست و حقیر می‌دانسته‌اند به خداوند منتسب می‌کردند با این بیان، آیه شریفه، مفاد اعتقاد جامعه جاهلی را تبیین می‌کند، نه ارزش و هویت واقعی زن از دیدگاه الهی.

(۳) آیه ملکه سبا

«قَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَأٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل: ۲۴-۲۲).

ترجمه: گفت: «از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته‌ای، و برای تو از «سبا» گزارشی درست آورده‌ام. من [آنجا] زنی را یافتم که بر آنها سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت. او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند، و شیطان را برایشان آراسته و آنان را از راه [راست] بازداشته بود در نتیجه [به حق] راه نیافته بودند.

اینکه از زبان هدهد خورشید پرستی در ردیف حکومت و ریاست بلقیس قرار گرفته و در ذیل آیه هم، چنین آمده که شیطان اعمال آنها را زینت داده و آنها از راه حق بازداشته است؛ پس هدایت نمی‌شوند خود دلیل بر آن است که ریاست بلقیس امری کاملاً مذموم و ناپسند است و

خداوند نیز سخن هُدهد را بی هیچ مطلب و حاشیه‌ای نقل کرده است، گویا این تعجب و مذمت مورد قبول خداوند واقع شده است.

۳-۱) بررسی آیه ملکه سبا

درباره داستان هُدهد و ملکه سبا توجه به نکات زیر ضروری است:

اولاً: تعجب هُدهد نمی‌تواند دلیل بر مذمت باشد شاید تعجب وی به این دلیل باشد که تا آن زمان، حکومت و مدیریت زنان سابقه نداشته است و اثبات مذمومیت و حرمت بسیار بعید به نظر می‌رسد. اما اینکه از زبان هُدهد، خورشید پرستی در ردیف حکومت و ریاست بلقیس قرار گرفته دلیل بر این نیست که ریاست بلقیس با خورشید پرستی، هم سنخ و دارای حکم واحد است و به شهادت ظاهر آیه، مذمتی که ذیل آیه آمده - که شیطان اعمال آنها را زینت داده و آنها از راه حق بازداشته است پس هدایت نمی‌شوند - مربوط به خورشید پرستی است نه ریاست ملکه سبا.

ثانیاً: مقایسه عملکرد ملکه سبا با خسرو پرویز، که در ابتدا فرستاده پیامبر - صلی الله علیه و آله - را تحقیر کرد و بعد هم نامه ایشان را پاره نمود و مغرورانه دستور داد که سربازانش برای دستگیری و قتل پیامبر اقدام کنند، نشان می‌دهد که عقل و درایت مردان حتی در حکومت‌داری، همیشه بیش از زنان نیست.

ثالثاً: خداوند در قرآن، بلقیس را دوران‌دیش، عاقل، واقع‌نگر و پیرو و خواهان حق و حقیقت معرفی می‌کند. قرآن بیان می‌کند که وقتی بلقیس نامه حضرت سلیمان - علیه‌السلام - را دریافت کرد، از آن با احترام یاد نمود: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ» (نمل: ۲۹) ترجمه: [بلقیس] گفت ای بزرگان نزد من نامه‌ای انداخته شده است. و سپس در مورد نوع برخورد با حضرت سلیمان^(ع)، با بزرگان قوم خود مشورت کرد که این نشان‌دهنده حسن تدبیر و شیوه صحیح مدیریت او بر کشورش است که برخلاف دیگر پادشاهان، مستبدانه و مغرورانه تصمیم‌گیری نکرد و با اینکه یاران وفادار او با اتکا به قدرت نظامی ایشان به او پیشنهاد جنگ دادند؛ اما او با دوران‌دیشی، جنگ را رد نمود و گفت:

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً» (نمل: ۳۴) ترجمه: پادشاهان چون به دیاری حمله آرند آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیل‌ترین افراد گردانند.

در نهایت، وقتی وی به دربار حضرت سلیمان^(ع) آمد و شکوه و عظمت حکومت حق را مشاهده کرد و با دربار خود مقایسه نمود، حقیقت بر او روشن شد و متوجه گردید که قدرت او در مقابل قدرت خداوند ناچیز است، به سرعت ایمان آورد و از گذشته و افکار و عقاید خود، با تعبیر «ظلم بر نفس خود» یاد کرد.

«قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل: ۴۴) ترجمه: [ملکه] گفت: «پروردگارا، به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

در نهایت پس از ایمان آوردن بلقیس، وی مدت‌ها، بر قوم خود حکومت کرد. این موارد همگی نشان می‌دهد که در این آیه، نه تنها مدیریت کلان برای زنان مذمت نشده است بلکه به گونه‌ای مورد تمجید نیز قرار گرفته و اتفاقاً شاید بتوان آن را دلیلی بر جواز مدیریت زنان تلقی کرد.

۴) آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب: ۳۳). ترجمه: در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید.

استدلال به این آیه مبتنی بر آن است که مدیریت زنان و تصدی مناصب حکومت با امر به خانه‌نشینی مغایرت دارد مطابق آیه شریفه که مخاطب آن، زنان پیامبر^(ص) بوده و در عین حال اختصاص به آنها نیز ندارد، زنان می‌بایست از خودنمایی و جلوه‌گری‌هایی که زنان عصر جاهلیت انجام می‌دادند، دوری ورزیده و محوریت حضور در خانه به جهت امورات خانواده را رعایت نمایند. پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی از سوی زنان با لزوم خانه‌نشینی مستفاد از آیه شریفه، منافات دارد، زنان باید خانه‌نشین باشند و از ورود به محیط خارج از محیط خانواده، اجتناب کنند.

۴-۱) بررسی آیه

این آیه بر حرمت مدیریت زنان دلالت ندارد؛ زیرا اولاً، شأن نزول آیه خطاب به همسران پیامبر^(ص) است و مخاطب آن عموم زنان نیستند و به فرض عمومیت، فرمانی ارشادی است نه الزامی. از این روی، هیچ فقیهی به مقتضای ظاهر این آیه شریفه، فتوا به وجوب خانه‌نشینی و حرمت آمد و شد زنان در جامعه را نداده است. ثانیاً، همانگونه که از سبک و سیاق آیه مشخص است صرف عدم حضور در اجتماع، مورد نظر آیه نیست بلکه، در این آیه زنان رسول خدا^(ص) از ظاهر شدن در

اجتماعات، بسان زنان عصر جاهلیت نهی شده‌اند و این آیه بر عدم حضور زن در اجتماع با رعایت شئون شرعی و اخلاقی دلالت ندارد.

زنان پیامبر، در جامعه آمد و شد داشته‌اند، برای مردم نقل حدیث می‌کردند، مردان به حضورشان می‌رفته‌اند که احادیث پیامبر^(ص) را از آنان بشنوند، ام سلمه به دفاع از ولایت، پای در مسجد می‌نهد و در حضور خلیفه و حاضران گواهی می‌دهد و... با این همه، تنها عایشه است که به خاطر همراهی با طلحه و زبیر در جنگ جمل ملامت می‌شود و همگان او را نکوهش می‌کنند که به آیه شریفه «قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» عمل نکرده است چنانکه خود او نیز در واپسین روزهای عمر، خویش را بر مخالفت با این دستور سرزنش می‌کند.

هدف حفظ حرمت حریم نبوی است این که احترام و مکانت آن در میان مسلمانان باید همچنان باقی ماند تا از هرگونه طمع ورزی و سوءاستفاده که از آفات بیوت شریفه است پس از آن حضرت در امان باشد.

۵) آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸)

برای زنان، حقوقی شایسته است همانند وظایفی (تکالیفی) که بر عهده آنان است، ولی مردان را بر زنان مرتبتی است.

خداوند در این آیه شریفه، جنس مرد را بر جنس زن برتری داده است. این برتری، با قرار گرفتن زن در مسندهایی همچون مرجعیت، قضاوت و مدیریت که باید مردان از آنان پیروی کنند، منافات دارد؛ زیرا در آن صورت، زن بر مرد برتری یافته است خداوند میان مردان و زنان در حقوق و واجبات برابری برقرار کرده و برای هر یک وظایفی قرار داده و حقوقی را تعیین کرده است؛ ولی خداوند حقوق مردان را از زنان با یک درجه، جدا کرده است و آن درجه عبارت است از: «قیمومت» در درون خانواده و بیرون از آن.

۵-۱) بررسی آیه

با توجه به صدر آیه و نیز آیات قبل و بعد آن، به خوبی می‌توان دریافت که آیه، طلاق و مسائل آن را بیان می‌کند و در محدوده نظام خانواده به شوهران امتیاز داده است. آیه می‌گوید برای زنان مطلقه، حقوقی وجود دارد همانگونه که واجباتی بر عهده آنان است اما در این رابطه حقوق و

تکالیف، چون شوهران در امر طلاق و بازگشت به همسر سابق خود (رجوع) اولویت دارند از این جهت گفته شده: «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (قطب ۱۳۷۸ ج ۱: ۶۸۶). بنابراین درجه و مرتبه گفته شده مقید به امر طلاق و رجوع است و مطلق نیست برخی از علمای معاصر نیز بر این معنا، مهر تأیید نهاده و اظهار داشته‌اند: درجه‌ای که مورد اتفاق فقهاست، طلاق است و غیر آن مورد اختلاف است (فضل الله ۱۴۱۴: ۹۱) و در نهایت دلالت این آیه می‌تواند دال بر امتیاز شوهر بر همسر در خصوص روابط زوجیت باشد.

۶) سیره امام خمینی در مدیریت نظام

امام خمینی گرچه قائل به حرمت حکومت برای زنان بود و حتی قضاوت و افتاء را برای آنان جایز نمی‌دانست اما در سیره مدیریتی ایشان، برخی از مناصب حساس مدیریتی به زنان واگذار شد برای مثال فرماندهی سپاه همدان به بانوی فدائاری که عمر خویش را صرف مبارزه با رژیم ستم شاهی کرده بود، واگذار شد. زنان در وزارتخانه‌ها مسئولیت‌های اداری داشتند و برخی کرسی‌های مجلس شورای اسلامی به آنها اختصاص داشت و این موارد حاکی از آن است که مدیریت زنان در نظر ایشان منع و حرمتی نداشته است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آیاتی که تفسیر و بررسی آنها گذشت دلالت هیچ‌یک بر حرمت مدیریت زنان احراز نگردید به این ترتیب نمی‌توان حرمت فقهی مدیریت زنان را از این طریق اثبات نمود البته موضوع حکومت و ولایت زنان، محتاج تحقیق جداگانه‌ای است که این مقاله فارغ از آن است. امام خمینی حکومت، قضاوت و افتاء را برای زنان جایز نمی‌داند ایشان برای حکومت نوعی ولایت قائل هستند که در مدیریت زنان چنین ولایتی موجود نیست. بنابراین نمی‌توان گفت نظر معظم له نسبت به مدیریت زنان منفی است برای تکمیل این تحقیق لازم است ادله دیگر نیز از قبیل روایات، جهت اثبات یا رد حرمت شرعی مدیریت بانوان مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

منابع

- آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین محمود. (بی تا) *روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، مبارک ابن محمد. (۱۳۶۷) *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۲۶ق) *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: شرکت دارالارقم ابن ابی الارقم
- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق) *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۰) *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶) *زن در آئینه جمال و جلال*، قم: نشر اسراء، چاپ دوم.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین. (۱۳۵۹) *رساله بديعه فی تفسیر آیه (الرجال قوامون علی النساء)*، تهران: منشورات الحکمه.
- _____ . (۱۴۲۱ق) *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، ۴ جلدی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
- حسینی حائری، سید کاظم. (۱۴۲۳ق) *القضاء فی الفقه الاسلامی*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حسینی میلانی، علی. (۱۴۲۶ق) *القضاء و الشهادات تقریر ابجاث زعیم الحوزة العلمیه آیت الله العظمی السید محمدرضا موسوی گلپایگانی*، قم: دارالقرآن الکریم.
- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ ق) *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*، ۱۲ جلدی، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- حویزی، عبد علی بن الجمعه العروشی. (۱۳۷۳) *تفسیر نور الثقلین*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۲) *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: نشر مرتضوی.
- رضا، سید محمد رشید. (۱۴۱۴)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، تقریرات درس شیخ محمد عبده، بیروت: دارالمعرفه.
- زحلی، وهبه. (۱۴۱۱ق) *تفسیر المنیر*، دمشق: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا) *التکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۲۸ق) *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: دارالتفسیر.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۳۰ق) *دلیل تحریر الوسیله امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- شُبْر، سید عبدالله. (۱۳۸۵) *تفسیر القرآن الکریم*، قم: دارالهجره.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (بی تا) *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صادقی، محمد. (بی تا) *الترغاب فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۳) *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۰۸ق) *مجمع البحرین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- علامه طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۷۴) *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: جامعه مدرسین، دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل جواد، جواد بن سعید. (۱۴۲۹ق) *مسائلک الافهام الی آیات الاحکام*، قم: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۴۳) *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- فخررازی، محمد بن عمر. (بی تا) *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دارالفکر.
- فضل الله، سید محمد. (۱۴۲۰ق) *دنیا المرأة، بیروت: دارالملوک، پژوهشنامه علوم سیاسی*. (زمستان ۱۳۸۷) سال چهارم، شماره ۱.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۴ق) *تأملات اسلامیه حول المرأة*، بیروت: دارالملاک.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۰۲ق) *التفسیر الصافی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قرطبی، محمد بن احمد. (بی تا) *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دارالفکر.
- قطب راوندی، سعید هبه الله. (۱۴۰۵ق) *فقه القرآن*، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی.
- قطب، سید. (۱۳۷۸) *فی ظلال القرآن*، ترجمه مصطفی خرمدل، تهران: نشر احسان.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۱۲ق) *تفسیر القمی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ماوردی، علی بن محمد. (بی تا) *الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق) *بحار الانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مرتضی، زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق) *تاج العروس من جواهر القاموس*، ۲۰ جلدی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- مطهری، سید مرتضی. (۱۳۷۳) «نظریات منتشر شده استاد مطهری پیرامون حقوق زن»، *پیام زن*، شماره ۲۶.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. (۱۳۶۸) *تفسیر نمونه*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۹) *دراسات فی ولاية الفقیه (مبانی فقهی حکومت اسلامی)*، قم: تفکر.
- میرخانی، عزت السادات. (۱۳۷۹) *رویکردی نوین در روابط خانواده*، تهران: نشر سفیر صبح، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۵) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- Katz, Robert. (1974) "Skills of an Effective Administrator" *Harvard Business Review*, September- October